استاد غلامحسین اعتمادی که سال ها به عنوان فرمانده بسیج فعالیت داشته است، می‌گوید: در تمام سال‌هایی که در بسیج فعالیت داشتم، حتی یک خودکار از هزینه بیت‌المال استفاده نکردم. همیشه به بچه‌های بسیج می‌گفتم تا می‌توانید در استفاده از اموال بیت‌المال دقت کنید تا مالتان برکت داشته باشد. به همسرم هم گفته‌ام چون من خمس مالم را حساب می‌کنم، خدا همیشه به زندگی‌مان برکت می‌دهد و هیچ‌وقت زندگی‌مان لنگ نمی‌ماند.

از محله کوثر بازگو کرد

یك نماد خاص

۶۰سال قبل که از تمام ش بوده است و بس. از یوسته‌اش پرواضح است ده‌اش کرده است. مرد ین و انقلابی. این‌ها را پینه‌بسته و چفیه روی ک پدربزرگ‌ها هم یک با خط درشت روی میز . به‌قدری خوش‌صحبت است که دلم نمی‌آید رشته خاطره‌گویی‌هایش را پاره کنم و بگویم برای دیدن دست‌ساخته‌هایش آمده‌ام. همان‌ها که در هنگام راهپیمایی از آن‌ها استفاده می‌شود. از چندنفر از انقلابی‌های کاردرست شنیده‌ام که اوستا غلامحسین اعتمادی با دست هنرمندش دست‌سازه‌ای را طراحی کرده که نماد خفت آمریکا و اقتدار کشور عزیزمان است و در راهپیمایی‌ها همراه اوست.

ی

. می‌گوید و من هم با اشتیاق هایش در سال‌های اول جنگ ه تا زمانی که می‌رسیم به زندگی رد تنها. البته تنهایی او مربوط ون با داشتن ۹ فرزند که همگی ازدواج کرده‌اند و ۱۵نوه، خانواده بزرگی دارد که همه را دور خود جمع کرده است.

همسرش را صدا می‌زند تا از او هم برایمان تعریف کند. بانویی مهربان و بی‌ریا همانند خود استاد غلامحسین، با دسته‌ای سبزی از آشپزخانه بیرون می‌آید و همین طور که با لبخند به جمع ما می‌پیوندد، عطر سبزی‌هایی که پاک می‌کند، در فضا می‌پیچد.

زندگی مشترک سرشار از آرامش

استاد اعتمادی می‌گوید: من هیچ‌وقت اهل پول جمع کردن نبودم. در سن ۱۹سالگی در تهران ازدواج کردم که حاصل آن ۴فرزند بود، ولی از زندگی مشترک راضی نبودم و حاضر بودم خودم به‌تنهایی فرزندانم را تر و خشک کنم. شهید جنگی که از دوستان من بود، وقتی اوضاع مرا می‌دید، ناراحت می‌شد و هر بار می‌گفت این بچه‌ها مادر می‌خواهند. من که از زندگی مشترک خیری ندیده بودم، قبول نمی‌کردم، اما با اصرار زیاد، کبری خانم را که همسر شهید بودند، به من معرفی کردند و خدا را شکر وصلت ما سر گرفت. در اولین گفت‌وگو به او گفتم که من از مال دنیا چیزی ندارم و ۴فرزند دارم که مادر می‌خواهند. او به‌قدری وارسته و مهربان بود که بدون هیچ چشمداشتی شرایط مرا پذیرفت. با ایمانی که همسرم داشت، مادر زندگی مشترک جز خیر و خوشی چیزی ندیدیم. حاصل زندگی مشترکمان هم غیر از ۴فرزندی که او بزرگ کرد، ۵فرزند دیگر است که همگی ازدواج کرده‌اند، اما همیشه دوروبر ما هستند و به ما سر می‌زنند.

از همسرم غیر از خوبی ندیده‌ام

با کبری تقوی، همسر استاد اعتمادی، هم‌صحبت شدم. بانویی مهربان است با چهره‌ای سرشار از آرامش. او حرف‌هایش را از همسر شهیدش این طور شروع می‌کند: خیلی کم‌سن‌وسال بودم که با شهید بزرگوار غلامرضا مردانی ازدواج کردم. هنگام شهادت او فرزندی نداشتم. مادر و پدر شهید همیشه نگران من بودند و بارها به من اصرار می‌کردند که ازدواج کنم. من قبول نمی‌کردم، اما وقتی شهید جنگی با من صحبت کرد، شرایط آقای اعتمادی را پذیرفتم. ۱۹ اردیبهشت سالگرد شهادت شهید مردانی است که در عملیات بیت‌المقدس به این درجه نائل شد و من همیشه در این تاریخ به مادر و پدر ایشان سر می‌زنم. هنوز ارتباط محترمانه‌ای با آن‌ها دارم و قاب عکسشان را به دیوار اتاق نصب کرده‌ام. در زندگی با آقای اعتمادی جز خوبی چیزی ندیدم. اخلاق او واقعا اسلامی است. خدارا شکر بچه‌های خوبی هم در زندگی مشترکمان بزرگ کرده‌ایم.

من پیرو حرف رهبر هستم

دوباره صحبتم را با استاد اعتمادی از سر می‌گیرم و می‌خواهم که استاد از ایده ساخت نماد آمریکا برای راهپیمایی بگوید. اعتمادی با همان حالت خاطره‌گویی ادامه می‌دهد: سال۷۸ بود که درگیر و دار انتخابات حرف‌های رهبر انقلاب روی من تأثیر زیادی گذاشت. من پیرو خط رهبر هستم و تمام فرمایش‌های ایشان برای من حجت است. آن زمان‌ها هم حرف مذاکره با آمریکا خیلی داغ بود. خوب به یاد دارم دی ماه همان سال در روزهایی که برای راهپیمایی ۲۲ بهمن آماده می‌شدیم، به فکر افتادم که با ورق‌های آلومینیوم که در مغازه دارم، نمادی از شیطان بزرگ درست کنم. با اینکه دستم تنگ بود و اوضاع مالی خوب نبود، خداراشکر همان چند ورق را در مغازه داشتم تا بتوانم ایده‌ام را اجرا کنم. ۲۲ روز کار مداوم انجام دادم تا آدمکی به‌عنوان نمادی از آمریکا را ساختم که اسرائیل بر پشت او سوار شده و کشور ایران در دستان او قرار داشت. می‌خواستم بالای آن بنویسم «مذاکره با آمریکا هرگز» اما به خودم گفتم اول ببین نظر رهبر برای مذاکره چیست، بعد شعار خودت را بنویس.

خستگی ۲۲ روز کار از تنم بیرون شد

پس از ۲۲ روز کار بالأخره ساخت این نماد تمام شد، اما برای نوشتن شعار صبر کردم. وقتی شب به خانه رسیدم، تلویزیون را روشن کردم. همان لحظه تصویر رهبر انقلاب را دیدم که با مشت گره کرده می‌گفتند «مذاکره با آمریکا هرگز». با دیدن این معجزه لحظه‌ای درنگ نکردم و حجت بر من تمام شد. با تمام خستگی به سراغ نماد آمریکا رفتم و بالای آن همان شعار را نوشتم. خستگی تمام این روزها با حرف رهبر عزیزم از تنم بیرون شد. همان سال با اینکه این دست‌سازه بسیار سنگین بود، آن را پشت ماشین خودم گذاشتم و به راهپیمایی بردم. البته سال‌های بعد برای بردن آن از وانت استفاده کردم.

عکس گرفتن مردم با نماد ضد آمریکایی

روایت بردن این نماد جالب هم شنیدنی است. اعتمادی تعریف می‌کند: این دست‌سازه خیلی سنگین و بزرگ است. ۶متر ارتفاع دارد و در ۲طبقه سر هم می‌شود. یک ماشین پژو ۵۰۴ داشتم. در صندوق عقب آن را باز کردم و با طناب و زنجیر این نماد را پشت آن سوار کردم. در راهپیمایی همه با این نماد ضدآمریکایی عکس می‌گرفتند و من خوش‌حال بودم که کاری از دستم برآمده است و ایده‌ام را پیرو خط رهبری اجرا کرده‌ام. هرسال این نماد را در راهپیمایی بهمن‌ماه و روز قدس می‌برم. البته در سال‌های بعد تغییراتی در آن ایجاد کردم. آدمک آمریکایی را کمی خم کردم و کشور ایران را بر پشت او سوار کردم. چون دیگر ایران اقتدار منطقه بود و دلم نمی‌خواست در دستان آمریکا باشد. طرح را کمی تغییر دادم و کشورهای کوچک همسایه را در دستان آمریکا طراحی کردم.

منتظر مجوز هستیم

او ادامه می‌دهد: تا همین پارسال در تمام راهپیمایی‌ها این آدمک ضداستکباری همراه من بود، اما از سال گذشته مجوز بردن آن به ما داده نشد. ما هم آن را در انبار گذاشته‌ایم تا باز در فرصت مناسب از آن استفاده شود. به نظر من باید از طرح‌ها و ایده‌های خلاقانه در زمینه‌های فرهنگی بیشتر استفاده و استقبال شود.

از شنیدن صحبت‌ها و خاطره‌های این زن و شوهر خسته نمی‌شوم. در پایان حرف‌ها مرا به اتاقشان دعوت می‌کنند که تمام دیوارهای آن مملو از عکس‌های قدیمی است؛ از عکس شهید مردانی گرفته تا عکس‌های جوانی استاد اعتمادی. عکس خاطرات زیبا و ساده آن‌ها با ۹فرزندشان و حتی نوه‌هایی که حضور در منزل پدربزرگ برایشان عادت هرروزه است. با ذوق و ظرافت خاصی عکس‌ها در قالب تابلویی زیبا در کنار هم چیده شده‌اند.

بعد از گرفتن عکس‌های زیبا از این زوج خوش‌رو، منزل آن‌ها را با بدرقه‌ای گرم ترک می‌کنیم. در راه برگشت به دفتر روزنامه، به این می‌اندیشم که اگر بیماری کرونا رخت ببندد و راهپیمایی‌های انقلابی از سر گرفته شود، حتما خودم را برای همراهی با این زوج مؤمن و گرفتن عکس با نماد ضدآمریکایی زیبایشان به محل راهپیمایی برسانم.